



پیام سیاسی هکگل

سال چهارم، شماره ۲۱ نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن اردیبهشت ۱۳۹۳

★ گرامی باد خاطره‌ی رفیق بیروز دهفانی! ★
تاریخ شهادت: ۸ خرداد ۱۳۵۰



سرمقاله

در پی فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی، جهان دو قطبی و مختصات آن نیز از هم گسسته شد و دوره‌ی جدیدی از باز تقسیم امپریالیستی جهان آغاز گردید که هم‌چنان نیز ادامه دارد. این دوره از باز تقسیم امپریالیستی عموماً اعمار و مناطق تحت نفوذ شوروی سابق را دربر گرفته و مورد هجوم قرار داده است.
ادامه در صفحه‌ی ۲



دولت روحانی و گرانی

قرار بر این بود که روحانی بعد از تکیه بر مسند دولتی، جامعه را به مسیری خلاف مسیر دولت‌های گذشته رهنمون سازد؛ قرار بر این بود که فضای جامعه تغییر یابد و قربانیان نظام در زیر سایه‌ی دولت "امید و اعتدال"، گام به گام به خواسته‌های پایمال شده‌ی‌شان دست یابند؛ قرار بر این بود که سیاست خلاف گرانی اقلام اولیه‌ی زندگی اتخاذ گردد و مردم، کمتر با صعود بی‌رویه و ثابتهای قیمت‌ها مواجه گردند؛
ادامه در صفحه‌ی ۵

مطالب این شماره:

- ★ تداوم باز تقسیم امپریالیستی جهان
- ★ دولت روحانی و گرانی
- ★ ایدئولوژی فرمانروایان روسیه در سال ۱۹۹۵:
- ★ غرب‌گرایان و اردوآسیایی‌ها (قسمت دوم)

ایدئولوژی، فرمانروایان روسیه در سال ۱۹۹۵؛ شرق‌گرایان و اردوآسیایی‌ها (قسمت دوم)

بخشی از یادداشت مترجم: روند عینی حرکت و توسعه‌ی سرمایه‌داری امپریالیستی روسیه طی این مدت به خوبی بیانگر صحت برخی نظرات مطرحه در این نوشتار است و ما می‌بینیم که فرمانروایان آن نه تنها در نظر، بلکه عمل در راستای ایجاد یک اتحادیه‌ی اردوآسیایی گام برمی‌دارند و تا حدودی نیز موفق به انجام آن گشته‌اند. ضمن این که، اساسن یکی از کشمکش‌های روسیه با اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا که مخالف سرسخت این امر هستند، بر سر همین موضوع می‌باشد و آخرین نمونه‌ی این رویارویی پنهان و آشکار نیز مورد اوکراین است که خود یک وزنه و پایه‌ی مهم برای روسیه در تشکیل چنین اتحادیه‌ای می‌باشد. در این ایام، اوکراین برای دومین بار دستخوش "انقلاب مخملین" توسط امپریالیست‌های غربی گشته است. هدف، کشتادن اوکراین به طرف اتحادیه‌ی اروپا و هرچه بیش‌تر محدود و محصور نمودن توان سیاسی و اقتصادی روسیه به‌مثابه رقیبی که از توانائی نظامی - هسته‌ای بالائی برخوردار است، می‌باشد.
ادامه در صفحه‌ی ۶



این روش از حل تضاد میان سرمایه‌های امپریالیستی در ادامه‌ی پیش‌برد سیاست موسوم به "بهار عربی" پس از تونس و یمن و مصر و لیبی، در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ در سوریه به کار گرفته شد و گروه‌های مخالف دولت سوریه توسط سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی مسلح شده و به جنگ با دولت سوریه که عمدتاً توسط سرمایه‌های روسی حمایت می‌شود، پرداختند و تا مارس ۲۰۱۴ بیش از ۱۵۰ هزار نفر را قربانی سیاست‌های امپریالیستی خویش ساختند (آمار از دیده‌بان حقوق بشر سوریه).

مخالفین دولت سوریه که توسط سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی مسلح شده بودند، از یک سو گروه‌های "اخوان المسلمین" بودند که توسط آمریکا حمایت می‌شدند و از سوی دیگر گروه‌های "کمیته‌ی هماهنگی ملی" بودند که توسط سرمایه‌های اروپائی ایجاد و حمایت می‌شدند.

پس از ۲۰ ماه جنگ و گریز میان گروه‌های مسلح آمریکائی و اروپائی از یک سو و دولت تحت حمایت روسیه از سوی دیگر، سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی به این نتیجه می‌رسند که توسط گروه‌های مسلحی که ایجاد کرده‌اند قادر به سرنگونی دولت سوریه نیستند و نهایتاً باید نیروهای نظامی خود را وارد سوریه سازند و بدین ترتیب شروع به زمینه‌سازی برای مداخله‌ی نظامی مستقیم می‌کنند.

در ۲ اوت ۲۰۱۲، کوفی عنان که به نماینده‌گی از سازمان ملل مأمور یافتن راه حل مسالمت‌آمیز شده بود، مأموریت خود را شکست‌خورده اعلام می‌کند و به دنبال آن ناظران سازمان ملل نیز سوریه را ترک می‌کنند.

سرمایه‌های فرانسوی که به پوشش گروه "دوستان سوریه" درآمده‌اند در ۲۸ فوریه ۲۰۱۳ اعلام می‌کنند که به پشتیبانی سیاسی و مالی خود از گروه‌های مسلحی که در سوریه ایجاد کرده‌اند ادامه خواهند داد، ولی از دادن سلاح‌های سنگین به آنان خودداری خواهند کرد.

سرمایه‌های آمریکائی نیز توسط مزدورشان باراک اوباما در ۲۰ اوت ۲۰۱۲ اعلام می‌کنند که "خط قرمز" ایالات متحده‌ی آمریکا، استفاده از سلاح‌های شیمیائی توسط رژیم حاکم بر سوریه است و یک روز پس از آن، در ۲۱ اوت یک انفجار شیمیائی در حومه‌ی دمشق (غوطی شرقی و ↓

این روند، ابتدا در اروپای شرقی شروع شد و با توجه به فراهم بودن زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود در این جوامع و با استفاده از ضعف و ناتوانی روسیه بر اثر فروپاشی و هم‌چنین تضاد حاد دول جدید حاکم بر این کشورها با دولت روسیه، امپریالیست‌های غربی با سهولت بی‌نظیری سرمایه‌ها و به طور کلی اقتصاد این جوامع را در نظام اقتصاد جهانی امپریالیستی ادغام نمودند و با وارد نمودن این کشورها به بازار مشترک اروپا و پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) عملن این کشورها را به انقیاد خویش درآوردند و هر جا که با مخالفت و مقاومتی نیز روبه‌رو گشتند، مانند یوگسلاوی، این موانع را با جنگ و کشتار از سر راه برداشتند.

پس از اروپای شرقی و بالکان، امپریالیست‌های غربی به مناطق تحت نفوذ شوروی سابق در آسیا و آفریقا هجوم آوردند. در این مناطق، بازتقسیم امپریالیستی عمدتاً با قهر و خشونت و جنگ‌های تمام عیار همراه بوده و تاکنون نیز ادامه دارد.

علاوه بر مورد فوق، تلاش امپریالیسم آمریکا جهت برقراری نظم نوین "تک قطبی" بر جهان، منجر به اتخاذ سیاست‌هایی گردید که برخی از کشورهای تحت سلطه خویش را نیز دچار تغییر و تحول نمود.

"بهار عربی" در واقع تبلور آن سیاستی بود که توسط باراک اوباما با شعار "تغییر" ادا می‌شد. منظور واقعی باراک اوباما از شعار "تغییر"، گسترش سلطه‌ی سرمایه‌های آمریکائی از طریق تداوم بازتقسیم امپریالیستی و تغییر حاکمیت‌های سیاسی در برخی کشورهای تحت سلطه بود و بدین ترتیب اعمال این سیاست در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا را "بهار عربی" نام‌گذاری کردند.

اما از آن جایی که با گسترش سلطه‌ی سرمایه‌های آمریکائی، سرمایه‌های اروپائی و روسی دچار مضیقه می‌گردند، نهایتاً تضاد سرمایه‌های امپریالیستی به شکل جنگ میان موافقین و مخالفین دولت در کشورهای تحت سلطه نمایان می‌گردد.



در تمام مدت این ده‌سالی که سرمایه‌های آمریکائی سیاست تهدید به حمله‌ی نظامی به ایران را به پیش می‌بردند، بسیاری از سرمایه‌های غیرآمریکائی فعالیت‌های خود را در ایران تعطیل می‌کنند.

به طور مثال در ۱۰ مه ۲۰۰۸ شرکت نفتی هلندی "شل" فعالیت خود را در مناطق گاز ایران متوقف می‌کند.

در ۱۷ مه ۲۰۱۲ سخن‌گوی بانک توکیو - میتسویشی یو اف جی گفت که قاضی دادگاهی در نیویورک حکم کرده است که دارائی‌های ایران نزد این بانک مسدود و مرادوات این بانک با دولت ایران متوقف شود. به گزارش خبرگزاری رویترز، بخش عمده امور بانکی مربوط به پرداخت‌های نفتی ژاپن به ایران از طریق بانک توکیو میتسویشی صورت می‌گیرد (بی بی سی).

در ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۸ شرکت نفتی توتال فرانسه قرارداد خود را در مورد فعالیت در صنعت گاز ایران لغو می‌کند. شرکت توتال همکاری گسترده‌ای در ده سال گذشته با ایران داشته است. این شرکت در سال ۱۹۹۷، قراردادی با دولت ایران امضا کرد تا همراه با شرکت روسی گازپروم و شرکت مالزیایی پتروناس در زمینه‌ی اکتشاف و بهره‌برداری از میدان گاز پارس جنوبی با این کشور همکاری کند (بی بی سی).

شرکت ZTE چین که دومین تولیدکننده‌ی ابزار و وسائل ارتباطی این کشور است، گفته است که به دلیل فشار آمریکا معاملات خود با دولت ایران را قطع کرده است (بی بی سی، ۱۸ آوریل ۲۰۱۳).

صنعت خودروسازی در ایران که عمدتاً متشکل از سرمایه‌های دو شرکت فرانسوی رنو و پژو می‌باشد، توسط سیاست "تحریم" صاحبان سرمایه‌های آمریکائی، در دو سال گذشته عملن به رکود می‌رسد.

اما با خارج شدن سرمایه‌های غیرآمریکائی از ایران نظم چرخه‌ی اقتصادی ایران خدشه‌ای نمی‌بیند و رژیم حاکم بر ایران نیز به هیچ مشکل اقتصادی برنمی‌خورد. زیرا با خارج شدن سرمایه‌های غیرآمریکائی، جای‌شان را سرمایه‌های آمریکائی می‌گیرند. سرمایه‌هایی که این بار خود را به نام سرمایه‌های چینی و یا سرمایه‌هایی از کشورهای آسیای جنوب شرقی معرفی می‌کردند. به طوری که در ۱۴ مارس ۲۰۱۳ آژانس بین‌المللی انرژی گزارش می‌دهد که صادرات نفت ایران در ماه فوریه امسال، صد و پنجاه هزار بشکه در روز نسبت به ماه قبل از آن افزایش یافته است (بی بی سی).

غربی) سازمان می‌دهند و اعلام می‌کنند که این انفجار توسط رژیم حاکم بر سوریه انجام گرفته است. سپس طرح حمله به سوریه را به کنگره‌ی آمریکا می‌برند تا برای تجاوز نظامی به سوریه تصمیم‌گیری شود.

برای جلوگیری از ورود نیروهای نظامی اروپا و آمریکا به سوریه، سرمایه‌های روسی که در لیبی متحمل شکست شده بودند، تصمیم می‌گیرند از ایران عقب‌نشینی کنند و پس از این توافق مهم میان سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا از یک سو و سرمایه‌های روسی از سوی دیگر، تصمیم به تجاوز نظامی به سوریه ملغی می‌شود و به دنبال آن در ۱۹ آوریل ۲۰۱۴ چهار خبرنگار فرانسوی که ۱۰ ماه پیش از این تاریخ در سوریه روبرو شده بودند، آزاد می‌گردند.

سال ۲۰۰۳ پس از "تغییر" حکومت در عراق، "تغییر" حکومت در ایران نیز در دستور کار سرمایه‌های آمریکائی قرار می‌گیرد.

سیاست "تغییر" حکومت در جوامع تحت سلطه که توسط سرمایه‌های آمریکائی عنوان گردیده بود، صرفن محدود ساختن سائر سرمایه‌های رقیب (سرمایه‌های اروپائی و روسی) و گسترش قلمرو سرمایه‌های آمریکائی بود و لاف‌های پیش‌برد این سیاست در ایران نیز هم‌چون عراق موضوع تولید سلاح‌های اتمی بود و به همین منظور پس از "تغییر" رژیم عراق، موضوع تولید سلاح‌های اتمی توسط رژیم حاکم بر ایران، در دستور کار اجلاس شورای حکام قرار می‌گیرد.

به دنبال این اقدام سرمایه‌های آمریکائی، سرمایه‌های اروپائی نیز به تکاپو می‌افتند و با اعزام سه وزیر اروپائی به تهران در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۳ اعلام می‌کنند که رژیم حاکم بر ایران پروتکل الحاقی و تعلیق غنی‌سازی اورانیوم را پذیرفته است. شاید که بدین ترتیب این سیاست سرمایه‌های آمریکائی در ایران را خنثی سازند.

در ایران نیز تمام عناصر و گروه‌بندی‌هایی که خواستار منافع بیش‌تر سرمایه‌های آمریکائی هستند، ظاهراً علیه این سیاست آمریکا موضع گرفته و اعلام می‌کنند که ایران به تولید انرژی هسته‌ای ادامه خواهد داد. به همین خاطر در سال ۲۰۰۴، حسن روحانی به عنوان دبیر شورای امنیت ملی اعلام می‌کند که ایران به ساختن سانتریفیوژهای اش ادامه خواهد داد و ۱۰ سال بعد در جایگاه رئیس‌جمهور نقش اصلی را در پیش‌برد عملی سیاست‌های آمریکا در ایران به عهده می‌گیرد.



می‌گیرند، ولی طرف‌داران سرمایه‌های غربی به نمایندگی ویکتور یوشچنکو موفق می‌شوند دولت را مجبور به برگزاری انتخابات جدیدی بکنند و بدین ترتیب قدرت را از دست سرمایه‌های روسی خارج می‌سازند و چون فعالیت‌های‌شان را با استفاده از نمادهائی به رنگ نارنجی انجام می‌دهند، این جابه‌جائی قدرت، به انقلاب نارنجی اوکراین معروف می‌شود. اما در سال ۲۰۱۰ مجدداً طرف‌داران سرمایه‌های روسی قدرت سیاسی را از طریق انتخابات به دست می‌گیرند و بدین ترتیب حل قطعی این مسئله یعنی خارج ساختن اوکراین از دایره نفوذ سرمایه‌های روسی به تقابل نظامی میان سرمایه‌های امپریالیستی ماکول می‌گردد.

بر همین اساس، سرمایه‌های امپریالیستی غرب از سال ۲۰۱۰ تا به حال، ضمن حمایت‌های همه‌جانبه‌ی مالی و تبلیغاتی خویش، مشغول آموزش و سازماندهی سیاسی - تشکیلاتی عناصر و نیروهای دست‌راستی و فاشیستی طرفدار خویش در جامعه‌ی اوکراین بوده‌اند.

در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۱۳، دولت و پارلمان حامی منافع سرمایه‌های روسی در اوکراین اعلام نمود که به جای ایجاد رابطه‌ی تجاری با اتحادیه‌ی اروپا، روابط و همکاری با روسیه را تقویت خواهد نمود و همین نقطه‌ی عطفی در تشدید تضادها و به میدان آوردن نیروهای آموزش‌دیده‌ی طرفدار سرمایه‌های غربی در پایتخت اوکراین و مناطق غربی آن شد که نهایتاً با توجه به ضعف نمایندگان سرمایه‌های روسی حاکم که تبلور آن امضاء تفاهم‌نامه با نیروهای هوادار غرب بود و یک روز پیش‌تر نیز دوام نیاورد، به انجام کودتای سیاسی و سرنگونی دولت یانوکویچ در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ منجر گردید.

در کم‌تر از یک ماه، پس از تسلط طرفداران امپریالیست‌های غربی بر دولت و پارلمان اوکراین، سرمایه‌های روسی اینبار خود سرین واکتس نشان داده و شبه جزیره‌ی استراتژیک کریمه را با بکارگیری نیروهای نظامی خویش به خاک روسیه الحاق نمودند.

اینک، با توجه به رویدادها و تحولات چندماه‌ی گذشته در اوکراین و بحران عمیق اجتماعی که بر آن تحمیل نموده‌اند، از جمله جنگ داخلی ناعادلانه‌ی عملی شکل گرفته در آن، به خوبی می‌توان تجلی تقابل نظامی سرمایه‌های امپریالیستی را در این جامعه و عواقب ناگوار انسانی آن را مشاهده نمود.

پس از توافق سرمایه‌های امپریالیستی در مورد سوریه و ایران و لغو تحریم ایران از سوی آمریکا، صاحبان سرمایه‌های اروپائی مجدداً به ایران هجوم می‌آورند. روز دوشنبه ۳ فوریه ۲۰۱۴ نمایندگان بیش از صد شرکت فرانسوی وارد ایران می‌شوند.

اما سیاست بازتقسیم امپریالیستی همچنان ادامه می‌یابد. سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی پس از شکست در "تغییر" رژیم حاکم بر سوریه، سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی خویش را در مورد اوکراین در اواخر نوامبر ۲۰۱۳ به اجراء می‌گذارند تا این منطقه را از تحت نفوذ سرمایه‌های روسی خارج سازند.

"اوکراین" کلمه‌ای روسی و به معنای پایان قلمرو می‌باشد. ساکنین این منطقه که از اقوام اسلاو هستند، برای جلوگیری از تجاوزات لهستانی‌ها و عثمانی‌ها در اواسط قرن ۱۷ با روسیه متحد می‌شوند و تا انقلاب کبیر اکتبر این سرزمین جزئی از امپراتوری روسیه بوده است. سپس در سال ۱۹۲۲ جمهوری اوکراین همراه با جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه، جمهوری سوسیالیستی شوروی بلاروس و جمهوری سوسیالیستی ماوراء قفقاز اولین تشکیل‌دهنده‌گان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بودند.

اوکراین از تمام جنبه‌ها دارای آن چنان اهمیتی است که اگر از مدار نفوذ سرمایه‌های روسی خارج گردد، پرونده‌ی امپراتوری روسیه اگر نه برای همیشه، بلکه برای آینده‌ی نامعلوم در تاریخ بسته خواهد شد.

اوکراین پس از روسیه، پهناورترین کشور اروپاست و یکی از مهم‌ترین کشورهای معدنی دنیاست. در اوکراین نوع بسیار حاصل‌خیزی از خاک وجود دارد. این خاک که به نام چرنوزیوم یا خاک سیاه نامیده می‌شود، حاصل‌خیزترین خاک کره‌ی زمین است که در روسیه و کانادا نیز وجود دارد. کشاورزی در این خاک بدون کود انجام می‌شود. اوکراین مسیر عبور نفت و گاز روسیه به ۲۵ کشور اروپائی است و به همین دلیل مهم‌ترین مرکز تلافی منافع روسیه و اروپا است. اوکراین طی سال ۲۰۱۲ به چهارمین صادرکننده بزرگ تسلیحاتی جهان تبدیل شده است.

بنابراین بسیار طبیعی است که سرمایه‌های آمریکائی و اروپائی جهت مقابله با سرمایه‌های روسی و پیش‌برد و تداوم بازتقسیم امپریالیستی متوجه این نقطه از جهان بشوند و این کشور دامن مرکز کشمکش سرمایه‌های امپریالیستی قرار بگیرد.

در سال ۲۰۰۴ طرف‌داران سرمایه‌های روسی به نمایندگی ویکتور یانوکویچ قدرت سیاسی را از طریق انتخابات در اوکراین به دست



دولت روحانی و گرانی

ادامه از صفحه ۱

به هر حال احادیث، قرار و مدارها و وعده و عیدها، بسیار و بسیاران بود و در مقابل اعمال دولت روحانی حکایت از سیاست دیگری می‌کند. آمار و ارقام و افزایش اقلام اولیه‌ی زندگی و اعدام‌ها و بی‌حقوقی میلیون‌ها انسان هم‌چنان و تحت لوای دولت "اعتدال" هم دارد، جهت واقعی خود را طی می‌کند و مردم فاقد کمترین امکانات و نعمات جامعه‌اند. به بیانی حقیقی در این چند هفته، زنجیرهای اسارت و برده‌گی بر خلاف ادعای روحانی، تنگ و تنگ‌تر شده است و آمار مرگ‌ومیر جوانان در اثر نداری و بی‌شغلی و بی‌مسکنی افزایش یافته است. در چنین اوضاع رقت‌باری تاکید دولت روحانی بر آن است که - به‌منظور رفع صدها معضل و مشکلات عدیده‌ی و گردش سیاسی - اقتصادی جامعه به نفع محرومان - نیاز به زمان بیش از این دارد. به باور دولت "امید و اعتدال" می‌توان و می‌شود بر میزان اعدام‌ها و افزایش کودکان کار و اقلام اولیه‌ی زندگی افزود، اما نمی‌توان و نمی‌شود، زنجیره‌ی سیاست اعدام قربانیان و مخالفین نظام و هم‌چنین سرعت رو به افزون و بی‌رویه قیمت‌ها را قطع نمود؛ می‌شود و می‌توان طناب دار را بر افراشته نگه داشت و در عوض نمی‌شود و نمی‌توان، ریشه‌ی هزاران بلایای اجتماعی را خشکاند و مانعی فلاکتی و بی‌خانمانی بیش از این قربانیان نظام‌های امپریالیستی گردید.

از منظری دیگر، گردن‌کشی‌ها و غارت اموال عمومی جزء پایه‌ای‌ترین سیاست دولت رژیم وابسته‌ی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد و طبعاً و در زیر سایه‌ی دولت "امید تدبیر" هم دارد سیر طبیعی و همیشه‌گی خود را طی می‌کند. نزدیک به ۴ میلیون کودک کار، اعدام ۵۹۸ نفر در نه ماهه‌ی نخست زمامداری دولت روحانی، افزایش گوشت مرغ از ۶۲۱۶ تومان سال ۹۱ به ۶۷۰۵ سال ۹۲، گوشت ۲۷۳۳۷ سال ۹۱ به ۳۳۱۱۸ و سبزی کیلوئی ۱۴۴۲ سال ۹۱ به ۲۶۳۰ سال ۹۲، لوبیای چیتی کیلوی ۶۳۷۰ تومان سال ۹۱ به ۹۷۷۳ تومان سال ۹۲، افزایش مواد سوختی و بنزین و غیره و غیره، نمایان‌گر این حقیقت است که دولت روحانی، ادامه دهنده‌ی دیگر دولت‌های نظام

جمهوری اسلامی و آن‌هم در دوره‌ی فعلی حاکمیت امپریالیستی‌ست. اساساً عناصر و دولت‌هایی هم‌چون روحانی و دولت "امید و تدبیر" را با توافق بر سر کار گمارده‌اند تا جنبش‌های اعتراضی را به انحراف کشانند. بدون کمترین شک و شبهه‌ای در چنین مناسباتی هیچ عنصر و دولتی قادر به تأمین منافع‌ی میلیون‌ها توده‌ی محروم نیست و در این‌میان توهمی در کار نیست که دولت روحانی هم با تمام وجود، مدافع‌ی اعدام‌ها، مدافع‌ی بالا بردن قیمت بدیهی‌ترین نیازهای زندگی میلیون‌ها انسان ندارد، و مدافع‌ی گسترده‌گی کودکان کار است؛ دولتی که در این مدت کوشیده است تا سیاست‌های اقتصادی و دیکته شده‌ی امپریالیستی را در جامعه‌ی ایران پی گیرد و بر بحران دائم‌التزائد نظام سرمایه‌داری به‌کاهد. در حقیقت چنین سیاست‌ها و کارکردهایی از زمره پیش‌شرطها و ورود عناصری هم‌چون روحانی به مدارج متفاوت حکومتی - دولتی‌ست و وظیفه‌ی‌شان تأمین و خدمت‌گذاری بی‌چون و چرا به منافع‌ی سرمایه‌داران است و کاری به منفعت طبقات پائین نه‌داشته و نه‌دارند.

متأسفانه سال‌های طولانی‌ست که مردم ایران در بدترین شرایط زیستی - سیاسی قرار گرفته‌اند و حاکمان زورگو هم دارند بر تعرض خود در عرصه‌های متفاوت می‌افزایند. تضاد درون حاکمیت به روال سابق ادامه داشته و یکی دارد دیگری را مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد تا ماهیت حقیقی خود و نظام استثمارگر را لاپوشانی نماید. در این اثناء سرمایه‌های مملکت در جیب عده‌ای منفعت‌خوار و بی‌خاصیت تلنبار شده است و سازنده‌گان اصلی سرمایه از سهم آن بی‌بهره‌اند. کار، از آن کارگران و زحمت‌کشان است و ماحصل آن دارد به کیسه‌ی گشاد و بی‌انتهای سرمایه‌داران سرازیر می‌شود. نه این خواست باطنی میلیون‌ها انسان محروم جامعه است و نه این شعار دولت‌های متفاوت و از جمله دولت "امید و اعتدال" روحانی بوده است.

به هر حال عنصر حامی نظام - روحانی - قبل از تکیه به ریاست جمهوری اسلامی هزاران وعده، تحویل جامعه داده است تا زمام دولتی را در دست گیرد و آن‌چه را که به نفع و منفعت طبقه‌ی سرمایه‌داری‌ست را به‌مانند مابقی عناصر دولتی - حکومتی پی گیرد. عنصری که در کارنامه‌ی سیاسی خود چیزی جز، تعرض به معیشت و جان و مال میلیون‌ها انسان زحمت‌کش

↓

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



سرمایه، بوده است. همچنین یک تشابه هم‌نوع‌گونه‌ای بین غرب‌گرایی روسی و رژیم‌های اقتصادی مکتب شیکاگو، که به دنبال دیکتاتورهای ترور نظامی آمریکای لاتین وضع گردید، وجود دارد. این شباهت، دفاع نامیمون نئولیبرال‌ها در ستایش از شیله پینوشه می‌باشد که بسیاری از آنان آن را به‌عنوان مدلی برای روسیه می‌بینند.

پایه اجتماعی اصلی مدل توسعه‌ی نئولیبرال شامل: بورژوازی تجاری جدید که از سیاست "درهای باز" سود می‌برد؛ بخشی از طبقه‌ی سیاسی‌ئی که قدرت‌اش وابسته به روابط ویژه‌ی آن با همتهای غربی‌اش است؛ و بالاتر از همه، روشن‌فکران صاحب امتیاز علوم اجتماعی و ارتباطات می‌باشد که بسیاری از آنان از مقطع سال‌های ۱۹۷۰ به‌عنوان حلقه‌ی اتصال بین بوروکراسی شوروی و نهادهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قدرت در غرب خدمت نموده‌اند و قابلیت سودجویی از سرمایه‌ی فکری و روابط بناشده‌شان با غرب بسته‌گی به تداوم مدل نئولیبرال انتقال دارد. این گروه‌ها بخش کم‌پرادور در درون طبقه‌ی حاکم را نمایندگی می‌کنند.

علاوه بر موانعی چون اقتصاد یک‌پارچه و ملی‌شده (به همراه روابط مالکانه‌ی غیرسرمایه‌داری که زمینه‌ساز اشکال حقوقی بوده است)، انتقال به مدل غربی سرمایه‌داری در روسیه بایستی بر برخی موانع دشوار خوی فرهنگی غلبه یابد. تمام سنت‌های فرهنگی بقایاننده به‌عینه آلت‌رناتیوهای پیشاموجود بازار و ارزش‌های کالائی را ارائه می‌دهند و در مورد روسیه سنت محلی و ماقبل مدرن نه توسط بازار کالائی، بلکه به‌وسیله‌ی یک سیستم متقابل شورائی که پول را از قدرت جدا ساخته بود، پوشش داده شده بود. از این‌رو نئولیبرال‌های روسی در سیاست‌های فرهنگی‌شان متوسل به واردات انبوهی از تولیدات فرهنگی غربی به‌منابا وسیله‌ای برای "اصلاح آگاهی توده‌ها" شده‌اند. آحاد مردم تحت نقل و انتقال خشن فرهنگی، تلقین ارزش‌های مصرفی و ایدئولوژی نوحفاظه‌کار (نتوکسرواتو) که به دنبال تاجریسم و ریگانسیسم شکل گرفت، قرار داده شده‌اند. این واردات فقط نمایشات کم ارزش تلویزیونی، دریدا (DERRIDA)، فروشگاه‌های سکس و پسامدرنیسم نبوده، بلکه مبانی پی‌ریزی و ساخت فضای فرهنگی به‌سوی فرهنگ‌های توده و "بالا"، کالائی‌کردن تولیدات فرهنگی و مصرف‌گرایی در هنر، آموزش و پرورش، تفریحات و روابط شخصی نیز بوده است. اگرچه ارزیابی تأثیر همه‌جانبه‌ی این خشونت ایدئولوژیکی نیازمند گذر زمان می‌باشد، اما تأثیر مخرب آن خصوصاً روی نسل جوان به خوبی آشکار است. بنابر همه‌پرسی‌های اخیرن به‌عمل آمده در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های مسکو، فاحشه‌گی در اذای دریافت "ارز معتبر" یکی از مشاغل بسیار باحیثیت محسوب می‌شود. تلقین پول/کالا با تأکیدی جدید بر نهاد خانواده، ترویج رسانه‌های گروهی از مفهوم سیاست به عنوان "عمل ننگ" و اعلام شعار "پایان ایدئولوژی" تکمیل شده است. همه‌ی این‌ها به قصد زمینه‌سازی برای جدائی بنیادی بین مسائل فردی و اجتماعی که مشخصه‌ی جوامع معاصر سرمایه‌داریست بوده و بیش از همه به منظور ممانعت از شکل‌گیری و رشد سازمان سیاسی از پائین می‌باشد. ↓

ندارد و پُر واضح است که چنین دولت‌هایی علی‌رغم رنگ و لعاب‌ها و شعارهای پر طمطراق، فاقد پائین‌ترین پتانسیل لازم و فاقد خدمت و خدمت‌گذاری به جامعه و رفع و رجوع صدها معضل کارگران و زحمت‌کشان‌اند. چنین دولت‌ها و عناصری آمده و می‌آیند تا شیرهی جان سازنده‌گان اصلی جوامعی بشری را به‌مکنند. ارائه‌ی چنین حکمی خلاف حقیقت نیست و دُوره‌ای از حیات حاکمیت امپریالیستی در ایران را نمی‌توان سراغ داشت که مردم بدون مشکلات، گذران زندگی کنند. از آغاز به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی این چنین بوده است و تا زمانی که حاکمیت امپریالیستی در ایران پا برجاست، روند مخرب‌زا و بگیر و بندها و اعدام مخالفین و قربانیان نظام و هم‌چنین افزایش اقلام اولیه‌ی زندگی با شتابی بیش از گذشته ادامه داشته و خواهد داشت. در حقیقت چاره‌ی کار در برقراری نظامیست که از منفعت کارگران و زحمت‌کشان دفاع، و زورگویان و سرکوب‌گران را به جایگاه اصلی‌شان پرتاب نماید. تنها در چنین نظام‌هاییست که می‌توان انطباق حرف و عمل را به‌عینه مشاهده نمود و جامعه را از شر هزاران مصائب و معضلات دست‌ساز سرمایه‌داران منفعت‌خوار نجات داد.

شباهتگ راد

ایدئولوژی فرمانروایان روسیه در سال ۱۹۹۵:

غرب‌گرایان و آروآسیائی‌ها

ادامه از صفحه ۱

نویسنده: ولادیمیر بیلنکین

ترجمه: پویان کبری (قسمت دوم)

به‌طور خلاصه، غرب‌گرایی روسی تکرار مبتذل هسته‌ی مرکزی فرضیه‌های آن فلسفه‌ی اجتماعی است که در دهه‌ی هشتاد الهام‌بخش به‌اصطلاح "انقلاب" محافظه‌کاران جدید (نتوکسرواتو) در غرب بود. کارکرد اولیه‌ی آن در روسیه، عبارت از فراهم نمودن مشروعیت و معقولیت ایدئولوژیکی برای نخستین مرحله‌ی استقرار مجدد سرمایه‌داری ("انباشت اولیه") و شکل‌گیری جامعه‌ی بورژوازی با دو نیروی اصلی‌اش یعنی کار و

شبهات‌هایی با تلاش نخبه‌گان آسیای شرقی برای آراستن مدل توسعه‌ی سرمایه‌داری‌شان با به اصطلاح ارزش‌های کنفوسیوسی دارد.

پایگاه اجتماعی قوم‌محوری آروآسیائی، وسیع‌تر از غرب‌گرایی روسی اما هم‌چنین پراکنده‌تر از آن است و شامل این‌ها می‌باشد: "متصدیان سرخ" یعنی طبقه‌ی مدیران صنعتی که قدرت‌شان بسته‌گی به بقای حتمی پایه‌ی صنعتی دارد، رؤسای کشاورزی که عرصه‌ی کشاورزی را کنترل می‌کنند، کنترل‌کننده‌گان منافع کارتل‌های خصوصی جدید (غالبن جانیان تغییرقیافه‌نداده) و شمار زیادی از دلانان، سفته‌بازان، مؤسسين شرکت‌های کوچک و به‌طورکلی تیپ‌های بخر- بفروش- فرارکن که در آب‌های خصوصی‌سازی (که غارت و چپاول است) رشد کرده و می‌بینند که کوسه‌های بزرگ‌تر وارد می‌شوند. هم‌چنین بخش‌های وسیعی از طبقه‌ی استادان شوروی، یعنی روشن‌فکران علمی و فنی سابقن بهره‌مند از امتیازات ویژه، که موقعیت اجتماعی آنان با غیرصنعتی‌شدن کشور و قطع تقریبین کامل کمک‌های دولتی به تحقیقات علمی و آموزش عالی به خطر افتاده و با شکست اصلاحات نئولیبرال سرخورده شده‌اند، را شامل می‌شود. طیف سازمان‌ها و احزاب سیاسی دارای گرایش به ایدئولوژی آروآسیائی از احزاب مخفی فاشیست گرفته تا اتحاد صنعتی قابل احترام، اتحادیه‌ی نویسندگان روسیه و عناصر در حال حاضر مسلط بر رهبری بزرگ‌ترین حزب کمونیست را در بر می‌گیرد. (۲)

هم‌چنین این نکته مهم است که بین ناسیونالیسم روسیه‌ی بزرگ و آروآسیائیسم بایستی تفاوت قائل شد. زیرا دومی (آروآسیائیسم) توسط نماینده‌گان گروه‌های قومی مختلف استفاده می‌شود. چنان‌که رئیس‌جمهور قزاقستان، سلطان نظربایف، اخیرن برنامه‌اش برای یک اتحاد آروآسیائی را با ایدئولوژی آروآسیائیسم پیوند داده و فراخوان یک فضای فرهنگی و معنوی یک‌پارچه را داد. تم‌های اصلی ایدئولوژی آروآسیائی و بنیان‌های علنن غیرمنطقی آن درخور شرح و تفصیلی بیش‌تر می‌باشد.

در سطح جغرافیای سیاسی یا ژئوپولیتیک، آروآسیائی‌ها چنین استدلال می‌کنند که نیروهای "جهان‌گستر" غربی (به عنوان مثال گلوبالیسم) شروع به ایجاد نظم نوین جهانی‌ئی کرده‌اند که روسیه و دیگر جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی را در پائین هرم جهانی قرار می‌دهد و منابع انسانی و طبیعی آنان، در جهت منافع کشورهای سرمایه‌داری مرکز و شرکت‌های فراملیتی، مورد استثمار قرار خواهد گرفت. آن‌ها نئولیبرال‌ها را به دست داشتن در این توطئه‌ی جهانی و به قرار دادن مردمان آروآسیائی تحت تسلط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب متهم می‌کنند. از نظر آن‌ها، تنها آلترناتیو تاریخی در برابر این سناریوی غم‌انگیز برای روسیه، ورود مجدد به جامعه‌ی جهانی به‌مثابه رهبر یک اتحادیه‌ی آروآسیائی است که می‌تواند مسیر فاجعه‌بار کنونی تاریخ جهان را که اینک به سوی جهانی پیش می‌رود که توسط یک آلیگارش‌ی مالی فراملی اداره شود، تغییر دهد.

هم‌چنین فرهنگ روشن‌فکری جدیدی از درون مکانیسم واردات، به‌مثابه طبقه‌ی سیاسی و بخش نئولیبرال قشر روشن‌فکر روسی، خلق شده است که رسانه‌ها و آموزش و پرورش را کنترل می‌کند و به دوره‌ی کارآموزی چاپلوسی مراکز قدرت روشن‌فکری در غرب داخل شده است. امروز این گروه‌ها، عمل پیوند با مباحثات تئوریکی غرب و تمام قوائد علوم اجتماعی را کنترل نموده و مبادله‌ی دیدگاه‌های ایدئولوژیکی بین روسیه و جهان را از صافی می‌گذرانند. کنترلی که روشن‌فکران صاحب‌امتیازات‌ویژه بر روی انتخاب‌کردن و وطنی‌ساختن دانش و آگاهی غربی دارند، قدرت نخبه‌گان را در استفاده از آن تقویت نموده و مانع کاربرد شایسته‌ی آن برای هرگونه نقد و عمل اجتماعی انسان می‌گردد.

بخش سوم

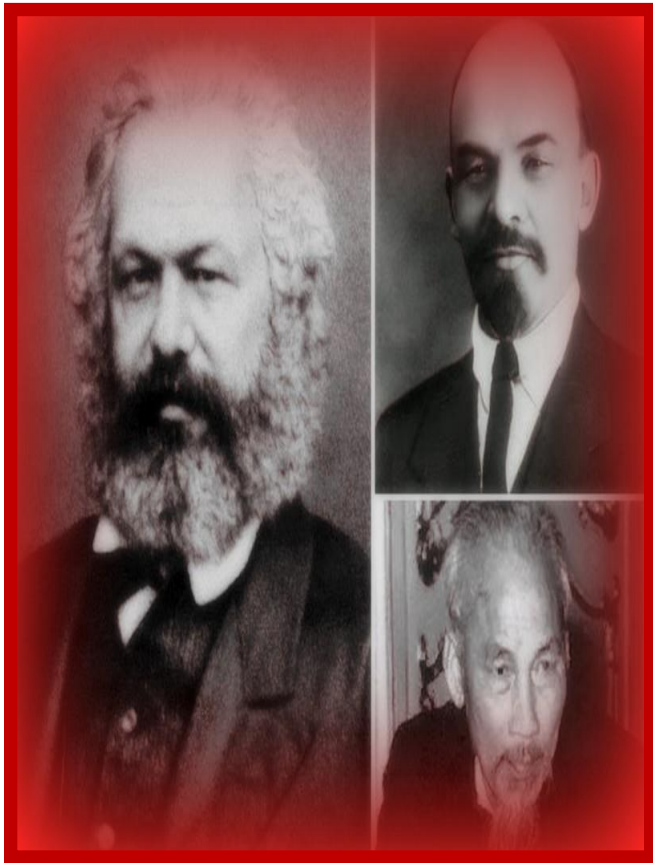
با زوال سریع شرایط اقتصادی و اجتماعی برای اکثریت بسیار وسیعی از جمعیت روسیه، نئولیبرال‌ها با چالش فزاینده‌ی بخش‌هایی از نخبه‌گان که خود را اپوزیسیون "معنوی" یا "ملی" می‌نامند، روبرو شده‌اند. در حالی که گروه قبلی (نئولیبرال‌ها) مدل غربی "جامعه‌ی نرمال" را پذیرفته‌اند، ایدئولوگ‌های اپوزیسیون به یک سلسله مکتوبات مبهم (و واقعن ناشناخته در غرب) از سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، نگارش گروهی از مهاجرین برجسته‌ی روس معروف به "آروآسیائی‌ها"، رجوع کرده‌اند.

آروآسیائی‌ها در بازنگری نوآورانه‌شان پیرامون رابطه‌ی بین اروپا و مابقی جهان، پیشاپیش جنبه‌هایی از نقد پسااستعماری مدرن از سلطه‌ی غرب را مطرح نمودند. نوشته‌های آن‌ها در پی وقوع جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه، در مقطع اوج‌گیری فاشیسم در اروپا، آن‌ها تمدن غربی را به عنوان یک پدیده‌ی قومی - فرهنگی خاص توصیف کردند و درواقع آن را کجراهه‌ی خطرناکی دانستند که بی‌رحمانه تسلط امپریالیستی‌اش را از طریق خشونت نظامی، اقتصادی و فرهنگی بر دیگر گروه‌های قومی تحمیل می‌نماید. بنابر انسان‌شناسی فرهنگی‌شان، آن‌ها روس‌ها را بخشی از خانواده‌ی مردمان آروآسیائی می‌دانند که موجودیت تاریخی‌شان توسط یک نظام ارزشی کاملن متفاوت نسبت به اروپای "رومی - ژرمنی"، اداره شده است. (۱)

آروآسیائی‌های مدرن از ایده‌های پیشینیان خویش در جهت بسط یک ایدئولوژی بسیار التقاطی از رهائی ملی که شامل عناصری از قومیت، خرافات تکنیکی و خدانشناسی عرفانی‌ست، استفاده نموده‌اند. طرح آن‌ها در شکل سکولارشده‌ی آن، رؤیای بازسازی مجدد اتحاد آروآسیائی، که با فروپاشی اتحاد شوروی از دست رفت، را برپایه‌ی سنت‌گرایی فرهنگی، دولت‌گرایی و مدرن‌سازی تکنولوژیکی در سر می‌پروراند. آن‌ها در کشورهای مثل کره‌ی جنوبی و ژاپن نمونه‌ی تاریخی چنین توسعه و مدل‌هایی برای تقلید را می‌بینند. تشکیلات اقتصادی آروآسیائی



خجسته باد زادروز آموزگاران کبیر پرولتاریای جهان: مارکس، لنین و هوشی مین



یادداشت‌ها:

- ۱- بنیان‌گذار آروآسیائیسیم ن. اس. تروبتسکوی (N.S. Trubetskoï) بود، که بیش‌تر به نام رهبر محفل زبان‌شناسی پراگ شناخته می‌شود. کتاب او به نام "اروپا و بشریت" (صوفیا، سال ۱۹۲۰) تبدیل به مانیفست جنبش جدید شد.
- ۲- دبیرکل حزب کمونیست فدراسیون روسیه، گنادی زوگانوف (Gennady Zuiganov)، سندی درونی به اسم "نگاهی به فراسوی افق" نوشته است که ایدئولوژی آروآسیائی همان‌گونه که در این‌جا مشخص شد یعنی (تمدن روسیه سرانجام اتحادیه‌ی بزرگ آروآسیائی را دوباره برقرار خواهد کرد و الا آخر) از آن تراوش می‌نماید. این نوشته توسط استانیسلاو منشیکوف (Stanislav Menshikov) معتبر در خبرنگارهایش به نام "جامعه‌ی مشترک‌المنافع آروآسیائی و اروپای شرقی" در ژانویه ۱۹۹۵، صفحات ۱۰ و ۱۱، خلاصه شده است. "پلاتفرم لنینیستی" در درون حزب کمونیست فدراسیون روسیه (CPRF)، با زوگانوف به‌خاطر "انحراف ناسیونالیستی‌اش" به مقابله برخاست، ولی همان‌طور که آخرین برنامه‌ی حزب، که در کنگره‌ی سوم در ژانویه ۱۹۹۵ تصویب رسید، نشان می‌دهد گروه "آروآسیائی" زوگانوف کنترل حزب را در دست دارد. به‌عنوان یک مثال گفتنی، شعار "کارگران جهان متحد شوید!" از برنامه‌ی حزب - بدون یک رأی‌گیری و علارغم وجود مخالفین - حذف گردید.

ادامه در شماره‌ی بعد

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشر به می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492
1001 EL Amsterdam, Nederland
TEL.: +31 624 797 133
E-Mail: pouyan@19bahman.ne
Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارثیه‌ی هر گونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظائفمان یاری رسانید.

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املاتی و اثناسی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!